

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۲۲

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۹

دوره ۲۱-شماره ۸۲-زمستان ۱۴۰۳-صص: ۱۰۷-۱۲۲

مقاله پژوهشی

نگاه سیدحیدرآملی به اخلاق در سلوک عرفانی

بابک ذرات‌نوری^۱

نسرین توکلی^۲

چکیده

با توجه به اهمیت اخلاق در سیر و سلوک، این پژوهش به بررسی دیدگاه کلی سیدحیدر آملی درباره نقش اخلاق در سلوک عرفانی و معرفی رویکرد تلفیقی ایشان به اخلاق می‌پردازد. پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌ها حاکی است که از منظر سیدحیدر آملی اخلاق دارای جایگاهی اساسی در نظام سلوکی می‌باشد که وی از آن به تخلق به اخلاق الله یاد می‌کند. اخلاق معرفی شده توسط آملی با توجه به اهمیتی که او برای «حد وسط» به عنوان «صراط مستقیم» قائل است، اخلاقی با رویکردی تلفیقی و با محوریت اخلاق فلسفی می‌باشد که اصول و فروع آن به آیات و روایات اسلامی مزین شده و هدف آن رساندن سالک به مراحل بالای سلوک و فنای وی در مراتب توحید است. نتیجه: آن است که آملی هر یک از اصول چهارگانه اخلاق فلسفی را از مقتضیات رسیدن و فانی شدن در چهار مرتبه توحید می‌داند. وی با دسته بندی فضایل اخلاقی جزئی در ذیل اصول عفت، شجاعت، حکمت و عدالت برای رسیدن به مرتبه‌ای از مراتب چهارگانه توحید یعنی توحید اسمائی، صفاتی، ذاتی و افعالی به آن جنبه عرفانی داده است.

کلیدواژه‌ها: سیدحیدر آملی، اخلاق، رویکرد تلفیقی، سلوک عرفا.

۱- دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه سمنان، ایران.

۲- استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. نویسنده مسئول: tavakoli.t@pnu.ac.ir

پیشگفتار

هریک از مکاتب گوناگون عرفانی و اکثر مکاتب شبه عرفانی در پی شناخت نفس انسان و ساحت متعالی وجود، یک روش مرحله‌بندی شده سلوکی را نظم‌داده‌اند و با نشان‌دادن راهی، رهروان را به طی کردن مسیر آن ترغیب نموده‌اند. هرکدام از این مکاتب غالباً خود را ملزم به ارائه مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌های اخلاقی برای رهروان دانسته‌اند تا پندار و گفتار و کردار رهپویان با جهان بینی و الگوی سلوکی آن مکتب هماهنگ و در یک راستا باشد. این اخلاقیات طراحی شده‌اند تا رهرو در مسیر عرفانی مورد نظر باقی‌بماند و در آن ترقی کند تا به غایات و هدف نهایی آن مکتب برسد. می‌توان گفت که اخلاق در یک مکتب عرفانی، بایدها و نبایدهای آن را مشخص می‌نماید و می‌توان آن را ایدئولوژی آن سیروسلوک و مکتب خاص دانست. در همین راستا عرفان اسلامی، تأکیدات مکرری به دوری سالکان از رذایل و کسب فضایل نموده‌است. مخصوصاً در سفر اول از اسفار چهارگانه معنوی دفع رذایل نفسانی و کسب فضایل سفر از خود به خدا خوانده شده‌است. انتساب همه فضایل به خدا موجب می‌شود که عرفای مسلمان، کسب این فضایل را، تخلّق به اخلاق الله و اتصاف به صفات الله بنامند. لذا در سفر دوم، فضایل با عنوان اسما و صفات الهی در سالکان تثبیت شده و به صورت ملکه درمی‌آیند. با توجه به اهمیت جایگاه اخلاق در سلوک عرفانی و اهمیت جایگاه آملی در عرفان اسلامی با نگرش شیعی، این پژوهش با رویکردی توصیف-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای در پی پاسخگویی به این پرسش است که نگاه سیدحیدر آملی به اخلاق در سلوک عرفانی چگونه است؟ بر اساس این تحقیق معلوم می‌شود که آملی به عنوان یک شخصیت برجسته اسلامی قرن هشتم، جامع معقول و منقول است و ضمناً در قلّه علوم ذوقی و کشفی و عرفان نظری و عملی قرار دارد. او فقیه، فیلسوف، اهل کلام و عارف است. سیدحیدر آملی در دو کتاب جامع‌الاسرار و اسرارالشریعه به صورت پراکنده درباره اخلاق سخن گفته‌است و در آخرین اثر خود یعنی در کتاب نص‌النصوص فی شرح الفصوص که به قول خودش آن را به التماس فراوان گروهی از خداوندان توحید و خواص ایشان و دسته‌ای از اهل الله نگاشته‌است؛ به معرفی اخلاقی تلفیقی اقدام می‌نماید که به لحاظ تلفیقی بودنش شامل وجوه فلسفی و عقلانی، عرفانی و سلوکی، و نقلی و دینی می‌باشد. او در این کتاب مباحث اخلاقی خود را تحت «بخش ارکان» و «رکن اول» آن یعنی «توحید» آورده‌است. وی چهار قسم اصلی اخلاقیات با رویکرد فلسفی را از مقتضیات چهار قسم توحید، یعنی توحید ذاتی، اسمائی، صفاتی و افعالی دانسته

و فروع آن‌ها را رتبه‌بندی کرده و سیری عرفانی و حرکتی سلوکی برای کسب آن فضایل بیان نموده و در راستای رسیدن به توحیدی خاص از توحیدهای چهارگانه، دسته‌بندی نموده‌است. نگارندگان این پژوهش به کتاب، مقاله یا پایان‌نامه‌ای که مرتبط با موضوع این تحقیق باشد، دست‌نیافتند. تنها کتاب «عرفان شیعی پژوهشی در باب زندگی و اندیشه سیدحیدر آملی» اثر خنجرعلی حمیه در چند صفحه محدود به ترجمه بخش اخلاق کتاب نص النصوص اقدام کرده‌است. پژوهش حاضر بیشتر به آثار خود آملی و اندیشه‌هایش در سه کتاب اسرار الشریعه و جامع الاسرار و نص النصوص متکی است.

اخلاق

اخلاق؛ صفات درونی انسان است که در او صورت ملکه درآمده و نهادینه شده‌باشند و می‌توان این صفات را به خُلق‌های خوب و بد، اجتماعی و فردی تقسیم کرد. اخلاقیات اغلب به یک سنت آرمانی وابسته هستند که بین رفتار و صفاتی که در فرد وجود دارد و چیزی که باید باشد با معرفی رذایل و فضایل، تمایز ایجاد می‌کنند. فراهیدی در العین خُلق را به معنی اندازه‌گیری و صاف بودن چیزی و طبیعت آورده‌است. (الفراهیدی، ۱۴۰۴: ۶۲۲) ابن فارس در تعریف اخلاق همین سه معنی را لحاظ کرده و می‌نویسد: اخلاق به معنی اندازه‌گیری، صاف بودن و سنجیده به این معنی که برای صاحبش این خُلق ملکه می‌شود و جمیع آن اخلاق است. (ابن فارس، ۱۹۶۹: ۲۱۴-۲۱۳) زبیدی در تاج العروس خُلق را به معنی سنجیت و طبیعت و نیز دین و مروّت ذکر کرده‌است. (زبیدی، بی‌تا: ۳۳۷) راغب اصفهانی در المفردات فی غریب القرآن درباره اخلاق چنین نگاشته‌است: « اخلاق جمع خُلق و به معنای نیرو و سرشت باطن انسان است که تنها با دیده بصیرت و غیرظاهر قابل درک است در مقابل خُلق که به شکل و صورتی محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود. همچنین خُلق را صفت نفسانی راسخ نیز می‌گویند که انسان، افعال متناسب با آن صفت را بی‌درنگ انجام می‌دهد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: باب اخلاق) در کتاب فلسفه اخلاق در تعریف اخلاق می‌خوانیم: «صفات و هیئت‌های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آن‌ها به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار حرکت می‌دهد.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۳)

رویکردهای مختلف اخلاقی

رویکردهای مختلف اخلاقی عبارتند از: عرفانی، عقلی، نقلی و تلفیقی که در ادامه به شرح کوتاه هر یک خواهیم پرداخت.

الف) رویکرد عرفانی

عرفا بر این باورند که نفس دارای ساحات متعدد طولی است و هدف اخلاق عرفانی شکوفایی و فعلیت بخشیدن به تمام این ساحات نفسانی است، زیرا انسان تنها با گذر از این عوالم نفسانی است که به کمال حقیقی می‌رسد. اخلاق عرفانی، اخلاقی پلکانی و سلوکی است و سالک در هر منزل از مسیر، متناسب با مقتضیات جدید منزلگاه نو، مشمول عوارض و احکام خاصی می‌گردد که اصول و قواعد تهذیب نفس و تطهیر روح در آن موقف با لوازم تزکیه و تهذیب در مواضع بعدی و قبلی آن فرق می‌کند. عرفا و متصوفه مروج این نوع اخلاق بودند و محور آن عبارت از مبارزه و مجاهده با نفس می‌باشد. مبانی اخلاق عرفانی برگرفته از عرفان اسلامی است و منبع اصلی تأمین محتوای دانش اخلاق در این رویکرد، تجربه‌های عرفانی بوده و روش اثبات گزاره‌های اخلاقی، روش شهودی است و هدف این مکتب، تبیین احکام عملی سیر و سلوک الی الله می‌باشد. (احمدپور، ۱۳۸۹: ۱۴۹) مرتضی مطهری درباره آن چنین گفته است: «اخلاق عرفانی اخلاقی است که بر اساس سلوک عارفانه، منازل، طی طریق و بر محور پیراستن دل از آلودگی‌ها و آراستن آن به زیور محاسن اخلاقی از راه ریاضت و مجاهدت قرار گرفته است و در این مسیر حرکت قلبی، درونی و مجاهدت و عمل ضروری است و باید علاوه بر حرکت فکری و عقلی، با تزکیه و سلوک باطنی و درونی، آینه وجود را برای دیدار جمال یار، ساخت و صیقل داد. (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۵۱)

ویژگی‌های این رویکرد عبارتند از: ۱) شهود باطن هستی و درک حقیقت وحدت (۲) گذار جان از عوالم ناسوت، مثال، ملکوت، و جبروت و رسیدن به عالم مشیت و بار یافتن به جوار قرب الهی (۳) مهرورزی انحصاری به خدای متعال (۴) تخلّق به اخلاق الله و اتّصاف به صفات حضرتش (۵) خودگریزی و خودشکنی در حدّ تسلیم و فنای از ذات و صفات و افعال. (رمضانی، ۱۳۸۷: ۴۲)

ب) رویکرد فلسفی

این شیوه اخلاقی عمدتاً با پذیرش و تأثیرپذیری از نظریه اعتدال و حدّ وسط به‌عنوان معیار کلی برای فضیلت اخلاقی در مقابل افراط و تفریط که مشخصه‌های رذیلت اخلاقی‌اند، تلاش می‌کند تا تمام خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی را در قالب این فرمول، توجیه و تبیین نماید. «بدین روی چون منشاء رفتار انسان قوا و ملکات نفسانی اوست، زشتی‌ها و زیبایی‌های اعمال او معلول اعتدال و عدم اعتدال قوای درونی است. در این روش، شناسایی قوای نفسانی چگونگی اعتدال و افراط و تفریط در آن‌ها، محور و مدار همه مباحث اخلاقی است.» (دیلمی، ۱۳۸۹: ۴۷) به بیان دیگر در رویکرد فلسفی به اخلاق آدمی سه نیروی فکری، شهوی و غضبی دارد. حدّ میانی این نیروهای سه‌گانه همان بنیادهای اخلاقی را سامان می‌دهند. «حدّ وسط» نیروی فکری «حکمت» است و افراط و تفریط آن «جربزه و بلاهت» می‌باشند. حدّ میانه نیروی شهوی «عفت» است و افراط و تفریط آن «شره و خمود» می‌باشند. و حدّ میانی نیروی غضب «شجاعت» است و دو سمت ناهنجار آن «تهوّر و جبن» نامیده می‌-

شوند. از پیوستن سه نیروی حکمت و شجاعت و عفت، نیروی چهارمی به نام «عدالت» شکل می‌گیرد که دو سوی ناهنجار آن «ستمگری و ستمبری» است. ملامهدی نراقی در کتاب جامع السعادات در این مورد چنین آورده‌است که: «اینست که انحراف از حدّ وسط به طرف افراط یا به طرف تفریط است پس در برابر هر فضیلتی دو جنس رذیلت قرار دارد و چون شمار اجناس فضائل چهار است، عفت، شجاعت، حکمت و عدالت، اجناس رذائل هشت می‌باشد در برابر حکمت دو رذیلت است جریزه و بلاهت. در برابر شجاعت دو رذیلت است، تهوّر و جبن. و در برابر عفت دو رذیلت است شرّ و خمود. و در برابر عدالت دو رذیلت قرار دارد ظلم و انظلام.» (نراقی، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۱۰)

فلاسفه، تهذیب نفس را همان مانع زدایی از مسیر اندیشه‌ورزی و شکوفایی کامل قوه ناطقه می‌دانند؛ پس می‌توان گفت علم اخلاق از منظر ایشان مطالعه عوامل نفسانی و رفتارهای اختیاری مؤثر بر اندیشه‌ورزی و فرآیند خود شکوفایی عقلانی تلقی می‌شود.

ج) رویکرد نقلی

این مکتب بیانگر اخلاقی است که محدثان با نقل و نشر اخبار در میان مردم به وجود آورده‌اند. البته در این شیوه مفاهیم اخلاقی بر اساس آنچه که در کتاب و سنت آمده بدون توجه جدی و کافی به ترتیب واقعی حاکم بر آن‌ها و مناسبات موجود بین آن‌ها بیان می‌گردد. این قبیل متون بیشتر توصیف مفاهیم اخلاقی را و وجهه همت خود قرار می‌دهند. در این روش اخلاقی چیزی به نام یک نظام اخلاقی که هم دربرگیرنده مباحث مبنایی اخلاق باشد و هم مباحث توصیفی را در یک ترتیب منطقی سامان داده باشد، به چشم نمی‌خورد. متونی که به این سبک نگاشته شده‌اند علی‌رغم غنایی که در مواد و محتوای اخلاقی دارند، به لحاظ شکل و ساختار راضی‌کننده نیستند؛ اما با توجه به اینکه این رویکرد ریشه‌اش قرآن و حدیث، آیات قرآنی و احادیث معصومین (ع) و مندرجات کتب سیره و جز آن است، تاثیر باطنی مؤثری در اخلاق مسلمین و راهبرد علمی زندگی آنان گذاشته و تأثیر این رویکرد از کتب استدلالی و دقیق علم اخلاق که بر پایه اخلاق اشراق افلاطونی و حکمت مشایی ارسطویی قرار دارد، بیشتر بوده‌است.

د) رویکرد تلفیقی

عنوان تلفیقی، طیف وسیعی از اندیشه‌ها و آثار اخلاقی را شامل می‌شود که پاره‌ای از آن‌ها به رویکرد فلسفی، بعضی به رویکرد عرفانی و برخی به اخلاق نقلی نزدیک‌ترند. این ویژگی باعث شده است که در برخی غلظت عناصر فلسفی، در بعضی غلظت عناصر عرفانی و در پاره‌ای دیگر غلظت گزاره‌های وحیانی و نقلی بیشتر باشد. مهمترین ویژگی‌ای که باعث شده از این‌گونه آثار با عنوان «تلفیق» یادشود تلفیق در روش استناد و نیز روش ارائه آموزه‌ها است. «در این باره می‌توان گفت که

گویا عالمان اخلاق اختلاف مشخصی میان پیام قرآن و عرفان و برهان نمی‌دیدند بلکه رهاورد عقل و وحی و شهود را از ابتدا سازگار و یکسان تلقی می‌کردند از این رو، کوشیده‌اند تا آموزه‌های وحیانی، گزاره‌های فلسفی و معارف عرفانی را به مدد یکدیگر فراخوانند و دستگاه اخلاقی جامعی ارائه‌دهند. این رویکرد بسیار مغتنم است. استفاده از ظرفیت‌های این سه رویکرد در قالب یک نظام جامع و منسجم می‌تواند آثار ارزشمندی را به بار آورد» (احمدپور، ۱۳۸۹: ۵۹). «این رویکرد هم به قرآن و روایات توجه دارد و هم مطیع برهان و استدلال است و هم تابع سلوک و عرفان. درحقیقت این روش تلفیقی از نقل و عقل و عرفان است» (رودگر، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

آنچه در اخلاق تلفیقی قابل تأمل است این که بیشتر نویسندگان این نوع رویکرد اخلاقی، در تقسیم بندی اخلاق و صفات مرتبط با آن با مبنای ارسطویی و قانون اعتدال و حد وسط در صفات پیش‌رفته‌اند و سپس قیود شرع و عرفانی را به آن افزوده‌اند. سیدحیدر آملی نیز در کتاب نص النصوص رویکردی تلفیقی به اخلاق دارد که در آن ضمن توجه به اصل حد وسط برآمده از رویکرد فلاسفه به اخلاق، برای همین رویکرد حکما نیز با ذکر حدیثی از رسول اکرم (ص) که «خیر الامور اوسطها» است تأییدی نقلی ارائه می‌دهد. وی اخلاقیات بیان‌شده از دیدگاه حکما را به آیات و روایاتی مزین - نموده و نهایتاً همگی را در راستای سلوک سالکان برای رسیدن به مقام توحید استفاده می‌کند و به این ترتیب به اخلاقی تلفیقی دست می‌یابد.

ماهیت سلوک عرفانی از نگاه سیدحیدر آملی

سیدحیدر آملی در جامع الاسرار، تصوف را طریقه سلوک به سوی خداوند دانسته و برای معرفی آن از جملاتی استفاده می‌کند که با توجه به آن‌ها به خوبی می‌توان به اهمیت و جایگاه تخلق به اخلاق الهی در سیر و سلوک در منظومه فکری آملی پی برد. «تصوف عبارت است از پذیرفتن خلق و خوی خداوند از جهت گفتار و عمل و علم و حال» (آملی، ۱۳۸۱: ۶۵). اما آملی برای این حرکت متعالی دو نوع سلوک را معرفی نموده و معتقد است که راه بیش از این دو نیست. در کتاب نص النصوص، وی سلوک را به سلوک محبتی و محبوبی تقسیم می‌کند و در این باره دلایل نقلی اقامه می‌نماید و می‌نویسد: «وصول به حق تعالی به اتفاق جمیع اهل الله موقوف بر دو سلوک است، سلوک محبتی و سلوک محبوبی» به شهادت این سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه» (مائده/۵۴) و اما سلوک محبتی؛ سلوکی است که در آن وصول سالک به حق متأخر از سلوک اوست و موقوف بر ریاضت و خلوت و مجاهدت و شیخ و مرشد و اموری از این نوع است چنانچه حق تعالی می‌فرماید: «والذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین» (عنکبوت/۶۹) و یا «فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعباده ربه احداً» (کهف/۱۱۰) ولی سلوک محبوبی آن است که وصول سالک به حق، مقدم بر سلوک اوست و اصلاً موقوف هیچ چیز از قبیل علم و عمل و

قول و فعل، چه سابق و چه لاحق نیست و در این باره فرموده است: «الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون» (انبیاء / ۱۰۱) یا در حق پیامبر فرموده است: «و انزل علیک الکتاب و الحکمه و علمک مالک تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیماً» (نساء / ۱۱۳) و چه بسیار از اولیا و کاملان خصوصاً اصحاب جذبات که به طریق محبوبیت بدین مراتب رسیدند چنانکه رسول گرامی (ص) فرمود: «جذبهُ من جذبات الحق توازی عمل الثقلین» زیرا جذبات موقوف بر هیچ یک از این چیزها نیست و اختصاصات ربّانی، وابستگی به اسباب و علل ندارند. «(آملی، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۱۴) وی در نصّ النصوص تعریف دقیقی از سالک و سیر و سلوک و مراحل آن ارائه کرده و به تفاوت سیر با سلوک نیز اشاره نموده، می نویسد: «سالک کسی را گویند که به سوی حق سیر می کند و تا که در حال سیر است مابین مرید و منتهی قرار دارد و سیر سه قسم است: سیر از برای خدا، سیر در خدا، سیر به خدا و «سیر از برای خدا» سیری است که به خدا منتهی می شود؛ «سیر در خدا» سیری است که نهایت و پایانی ندارد و «سیر به خدا» مقام تکمیل است، در حالتی که گوش و چشم و زبان و دست و پای سالک برای خدا و به خدا باشد یعنی آنکه بنده در هیچ چیزی جز به خدا تصرف نکند. سیر و سلوک در واقع یک چیزند و مغایرت بین آنها تنها بر حسب اعتبارات مختلف است، حاصل آنکه سیر مخصوص باطن است و سلوک مخصوص ظاهر، سیر سفر قلب و سرّ است از خلق به حق بر حسب باطن.» (همان: ۲۳۹)

اخلاق در سلوک عرفانی از منظر آملی

عرفا در بیان مراحل سیر و سلوک مخصوصاً در سفر اول از اسفار چهارگانه بر لزوم جدایی سالک از رذایل نفسانی که همان رذایل اخلاقی است و کسب فضایل سخن به میان آورده و بر آن تأکید کرده اند. حدیث نبوی «انّی بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق» نیز بیانگر این مطلب است که محور و هدف بعثت رسول اکرم (ص) بر همین موضوع استوار می باشد لذا سیر و سلوک سالکان با اخلاق پیوندی عمیق و وثیق دارد و توجّه آنان به توحید به عنوان غایت سلوک عرفانی موجب می شود که این اجتناب از رذایل و تخلّق به فضایل را در راستای خودشناسی و رسیدن به توحید و فانی شدن در صفات الهی معنای آن باشد، از اصطلاح «تخلّق به اخلاق الله» استفاده نمایند. پس سلوک عرفانی در واقع رفتار سالک بر اساس فضایل اخلاقی است که منطبق با آموزه های دینی، برای رسیدن به مراتب توحید و فنا در صفات و ذات و افعال حق است. وی در اسرار الشریعه بر فنای صفات سالک در صفات حق، قبل از فنای ذاتی تأکید کرده و معنای آن را پاک شدن از حیوانیتی ذکر می کند که بر تن نفس پوشیده شده است: «محو و فنای افعال بنده در افعال حق و محو صفات او در صفات حق قبل از فناء ذات است.» (آملی، ۱۳۷۷: ۱۲)

در ادامه وی با تعریف «جنت صفات» آن را جنت معنوی و جلوه اسماء و صفات الهی می‌داند که بهشتی را در قلب سالک برپا می‌کند و البته کاملاً مشخص است که این صفات الهی همان فضایل و مکارم اخلاقی است که در شریعت به آن امر شده‌است و آملی قلب را محل این اتصاف می‌داند.» (همان: ۱۴۶)

وی در نصّ النصوص خرقه را به دو نوع صوری و معنوی تقسیم می‌نماید، خرقه معنوی را اتصاف مرید به مراد و شیخ معرفی می‌کند یعنی که کسی در طریقت راستین به مقام شیخیت و مرادی می‌رسد که در اوج فضایل اخلاقی باشد و در ادامه با توصیف «خرقه هزار میخی» که نام دیگر خرقه صوری است بحث زیبای تخلّق به اخلاق الهی را مطرح می‌نماید: «اما خرقه معنوی اتصاف مرید و سالک به قدر استعداد و استحقاقش به اخلاق شیخ و مرشد است، زیرا اگر به صفات او نباشد مرید نخواهد بود و سالک سبیل خدا شمرده نمی‌شود. در باب خرقه نکته ظریف این است که ایشان خرقه صوری را خرقه هزار میخی می‌نامند و معنای آن این است که حق تعالی دارای هزار صفت محمود است و بنده دارای هزار صفت مذموم و بر بنده واجب است که ریشه این صفات مذموم را از نفس خود برکند و جای آن نهال صفات محمود الهی و اخلاق ربانی بکارد به حکم حدیث شریف نبوی: تخلّقوا باخلاق الله، زیرا ریشه‌کن کردن هریک از صفات مذموم نفس و قراردادن صفتی از صفات الهی در جای آن به- مثابه تیشه‌ای است آهنین که بر پیکر نفس زده می‌شود و از آن چیزی را برمی‌کند و در جای آن چیز دیگری قرار می‌دهد و همین نکته سرّ آن سخن است که گفته‌اند: میان بنده و خدا هزار مقام است.» (آملی، ۱۳۹۵: ۱۹۳)

در فراز دیگری می‌نویسد: «تا بر سالکان که به قدم سیر و سلوک این منازل و مقامات را یکی پس از دیگری می‌پیمایند، مظهریت آن اسماء صادق آید و ریشه صفات ذمیمه را از نفس خود برکنند و خلعت صفات حمیده‌ای را که بهتر از آن امکان ندارد بر تن خود بپوشانند و سپس به درجات انسان کامل که غایت قصوای هر انسان بزرگواری است نایل آیند» (همان: ۳۰۳). آملی مانند همه عرفای شامخ و بر اساس اصول دین اسلام، هدف از سیر و سلوک را رسیدن به مراتب توحید دانسته و طریقه رسیدن به توحید را نیز تقوا می‌داند. وی تقوا را در باطن، امری سلوکی می‌داند که به عامه مسلمانان امر شده و سالک طریقت باید بیش از عوام به آن پای‌بند باشد. وی برای تقوا مراتبی برمی‌شمرد: «برای تقوا مراتبی است پایین‌ترین مرتبه تقوا پرهیز از محرّمات است و بالاترین مرتبه تقوا به‌طور مطلق پرهیز از مشاهده غیر است و موجب حصول علم فرقانی و قرآنی است که منجر به توحید جمعی حقیقی محمدی می‌شود.» (آملی، ۱۳۸۱: ۱۶۶)

ارتباط اخلاق و انسان های کامل از نگاه آملی

آملی در اسرار الشریعه علت احتیاج به واسطه بین خدا و خلق، یعنی پیامبران را متخلّق شدن ایشان به اخلاق الهی به گونه ای است که گویا خداوند تمام وجود ایشان را تسخیر نموده است: «علت این موضوع (احتیاج به واسطه بین خدا و خلق) خصوصیت آن ها به همان مناسبت ذاتی بین آن ها و حق است که آن مناسبت، متّصف شدن آن ها به صفات او و متخلّق شدن به اخلاق اوست؛ در حدیث قدسی فرمود: «من گوش او و چشم او و زبان او و دست و پای او می شوم.» (آملی، ۱۳۷۷: ۶۵)

آملی بعثت همه انبیاء حق را به اخلاق و امر به فضایل اخلاقی گره می زند و علت بعثت نبی (ص) را تکمیل آموزه های اخلاقی پیامبران پیشین معرفی می نماید. وی پیامبر (ص) را «صاحب اخلاق» ندانسته بلکه «واجد» آن قلمداد می کند زیرا روحانیت آن حضرت قبل از ترکیب جسمانی وی، این صفات را کسب کرده و هنگام ایجاد جسم او، آن روحانیت با اخلاق محموده در عالم دنیا ظاهر شده است: «تحقیقاً بعثت انبیاء و رسل برای این بوده است که خلق خدا را به اخلاق پسندیده فرمان داده و از اتّصاف به اخلاق ناپسند بازدارند و شاهد این مدّعا قول رسول اکرم (ص) است که فرمود: انّی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، مبعوث شدم تا مکارم اخلاقی را که انبیاء و رسل پیشین وضع کردند، تکمیل کنم.» (آملی، ۱۳۹۵: ۳۵)

در اسرار الشریعه نیز در تعریف نبوت و رسالت، به ارتباط اخلاق با آن ها اشاره می کند: «نبوت عبارت است از اظهار چیزی که حاصل شده است از جانب ولایت به سبب اطلاع بر معرفت ذات حق - تعالی و اسامی و صفات و افعال و احکام آن ها به حسب مظاهر از برای بندگانش تا متّصف به صفات او شوند و متخلّق به اخلاق او گردند و این عین طریقت است و رسالت عبارت است از تبلیغ چیزی که حاصل شده است از برای نبی از طرف نبوت، از قبیل احکام و سیاست و تأدیب به اخلاق و تعلیم به حکمت و این عین شریعت است.» (آملی، ۱۳۷۷: ۱۵) درباره ارتباط اخلاق با ولایت نیز به نکته مهمی اشاره می نماید که نشان می دهد این رابطه تا چه حد جدی و اساسی است: «اگر ولی در مقام محبّی باشد ناگزیر از آن است که متّصف به صفات الهی و متخلّق به اخلاق ربوبی باشد تا عنوان «ولی» بر او صادق آید و گرنه «ولی» نخواهد بود.» (همان: ۲۴۲)

ایشان در باب ارتباط خلیفه با اخلاق الهی می گوید: «اما خلافت خود بر دو نوع است: یکی خلافت از جانب نبی و رسول و آن عبارت از شخصی است که از روی استحقاق و شایستگی جانشین رسول و نبی است. بر خلیفه واجب است که پس از طهارت و عصمت و صدق لهجه متّصف به صفات مستخلف عنه باشد. و نوع دیگر خلافت، خلافت از حق تعالی به تنهایی است مانند خلافت آدم (ع) و انبیای هفتگانه. خلافت از جانب حق تعالی هم نیازمند تمامی این شرایط است و خلیفه می - بایست متّصف به صفات و اخلاق خداوندی باشد.» (همان: ۲۴۳-۲۴۲)

وی در نصّ النصوص درباره «ابدال» با نقل کلامی از ابن عربی و تأیید تخلّق این گروه از اولیای الهی به صفات محموده می‌نویسد: «ابدال در طریقت ما یک لفظ مشترک است که هم بر کسانی اطلاق می‌شود که صفات مذموم خود را به صفات محمود مبدل کرده‌است و هم بر تعداد معینی از اولیاء اطلاق می‌شود که به عقیده بعضی، تعداد ایشان چهل تن است.» (همان: ۲۴۶)

توجه آملی به حدّ وسط و رویکرد تلفیقی به اخلاق

آملی اصول اخلاقی را بر اساس نظر حکما، حکمت و شجاعت و عفت و عدالت برمی‌شمارد و با تکیه بر حدیث نبوی می‌نویسد: «هریک از این امور چهارگانه دارای دو طرف افراط و تفریط است که هر دو زشت و ناپسندند و باید از آن‌ها پرهیز کرد و در حدّ وسط میان این دو ایستاد زیرا رسول اکرم (ص) فرمودند: «خیر الامور اوسطها»، زیرا حدّ وسط صراط مستقیم حقیقی است و هر عاقل مکلفی مأمور به استقامت بر این صراط است.» (آملی، ۱۳۹۵: ۳۳۴) آملی به قاعده اخلاق فلسفی حدّ وسط، با نقل روایت از رسول اکرم (ص) وجهه‌ای شرعی و آسمانی بخشیده‌است و ضمناً «صراط مستقیم» شرعی را تأویل نموده و از «حدّ وسط» با عنوان «صراط مستقیم حقیقی» یاد می‌کند. همچنین آن را تکلیف شرعی برای عاقلان مکلف می‌خواند و به آن وجه فقهی می‌دهد. وی صراحتاً اعلام می‌دارد: «به‌طور کلی مقصود ما ذکر فضایی است که تحت اصول چهارگانه اخلاقی قرار دارد و سعادت ابدی و کمالات اخروی به‌وسیله آن تحصیل می‌شود و این اصول خود دارای شعب و توابع و لواحق فراوان است که در این باره گفته‌اند: نجات حقیقی جز به‌وسیله فضایل نفسانی حکمت و شجاعت و عفت و عدالت، حاصل نخواهد شد. لذا بر تو واجب است که بدانی هر یک از اصول چهارگانه اخلاقی دارای دو طرف است، طرف افراط و طرف تفریط که به این ترتیب هشت اصل حاصل می‌شود و این هشت اصل نیز چنانکه در کتب حکمت و اخلاق گفته‌اند دارای اقسامی است.» (همان: ۳۳۳-۳۳۲) وی در جامع الاسرار می‌نویسد: «صراط مستقیم حدّ وسط است. برای اخلاق پسندیده دو طرف افراط و تفریط است که هر دو ناپسندند و بین افراط و تفریط حدّ وسطی است. و شریعت از آن به صراط مستقیم تعبیر کرده‌است.» (آملی، ۱۳۸۱: ۱۳۵)

آملی در نصّ النصوص با نقل روایتی از نبی اکرم (ص) به دفاع از اصول چهارگانه اخلاقی پرداخته و با توجه به آیه ۲۶۹ بقره، «حکمت» را «خیر کثیر» معرفی می‌نماید که قابل تقسیم به حکمت علمیّه و حکمت عملیّه است؛ «حکمت علمیّه» معادل «الهیات» از حکمت است ولی «حکمت عملیّه» را موجب استکمال نفس می‌داند که از طریق کسب ملکات و انجام کردار نیک به‌دست می‌آید. او این افعال فاضله را سبب فرارگرفتن در صراط مستقیم دانسته که به شرط پرهیز از افراط و تفریط در تمامی افعال و احوال حاصل می‌شود، وی نهایتاً با توجه به حدیث «خیر الامور اوسطها»، «حدّ وسط و تعادل» را صراط مستقیم دانسته و آن را راهی عقلانی معرفی می‌نماید: «بدان اصول اخلاقی به حکم

فرمایش نبی اکرم (ص) که فرموده‌اند: «حکمت بر دو قسم است: حکمت علمیه و حکمت عملیه. «حکمت علمیه» عبارت است از معرفت حق تعالی و ذات و صفات و افعال او و هرآنچه که متعلق به آن است و آن در بخش الهیات از حکمت مورد بحث قرار گرفته است و «حکمت علمیه» عبارت است از استکمال نفس به مدد اکتساب ملکات تامه با افعال فاضله تا آنکه آدمی بر صراط مستقیم قرار گرفته و در تمام افعال و احوال خود از افراط و تفریط بپرهیزد. حق تعالی در کتاب کریم خود از این حکمت بدین‌گونه خبر داده است که: و من یؤت الحکمه فقد اؤتی خیراً کثیراً و ما یذکر الا اولو الالباب» (آملی، ۱۳۹۵: ۳۳۴)

اصول فضایل اخلاقی و فروع آن‌ها در اخلاق تلفیقی آملی

آملی نظر حکما درباره اخلاق را محور اصلی کار خود در بیان فضایل و معرفتی اخلاق تلفیقی قرار داده است و برای تأیید هر بخش از مبانی، اصول و فروع این اخلاق شواهدی از «نقل» می‌آورد. از طرفی وی در دایره شانزدهم با رتبه‌بندی فروع اخلاقی که تحت هریک از اصول کلی قرار دارند و تقسیم آن‌ها به درجات اول، وسط و آخر و نسبت‌دادن هریک از اصول و فروع وابسته به آن به یکی از اقسام توحید (ذاتی، اسمائی، صفاتی، افعالی)، رنگی عرفانی و پویا به این اخلاقیات داده و مدارج و مراحل کسب آن‌ها را مشخص نموده است؛ ولی از جزئیات عقاید خود در شکل‌دهی و چرایی ترتیب فضایل در دایره شانزده کتاب سخنی نمی‌گوید. به‌طور کلی آملی در «نصّ النصوص» معرفت اخلاقی تلفیقی است که برای درک کامل آن باید علاوه بر متن نصّ النصوص به مطالعه دقیق دایره شانزده کتاب نیز پرداخت. او این جدول را «شجره خُلُقیه» نامیده است. این دایره مشتمل بر اصول و فروع فضایل اخلاقی می‌باشد که بر روی هم شامل پنجاه و دو نوع از فضایل می‌شود.

حکمت

آملی در کتاب نصّ النصوص درباره حکمت می‌نویسد: «طرف افراط حکمت، «جریزه» است که موجب مکر و خدعه و امثال آن است و طرف تفریط آن «غباوت و بلادت» است که مؤدی به بی-فضیلتی می‌گردد.» (همان: ۳۳۴) بنا بر آنچه آملی در نصّ النصوص ذکر می‌کند اصل اخلاقی حکمت دارای هفت نوع فرعی در تحت خویش می‌باشد که عبارتند از: ۱- صفای ذهن ۲- جودت فهم ۳- ذکاوت ۴- حسن تصور ۵- سهولت فراگیری و تعلم ۶- حافظه ۷- تذکر یا حسن ذکر؛ و برای هریک از این انواع اسناد و تأییداتی از قرآن و حدیث می‌آورد.

در دایره شانزده، شاخه حکمت را از مقتضیات «توحید ذاتی» و آن را «حکمت الهیه» نامیده است و چهار جزء آن را کنار هم آورده که به معنی تقدّم این چهار فرع بر سه فرع بعدی است. در بخش

اول جدول به چهار فرع حکمت یعنی صفای ذهن، جودت فهم، حسن تصور و ذکاوت فطری اشاره می‌کند.

شجاعت

در باب اصل شجاعت منطبق با نظر حکما، چنین می‌نویسد: «شجاعت نیز دو طرف دارد، طرف افراط آن «تهور» است که باعث درانداختن نفس به مهلکه و استقبال از خطرهای ناپسند می‌شود، و طرف تفریط آن «جبن» است که باعث ترس و پس نشستن از قیام به واجبات عقلی و شرعی می‌گردد؛ لذا جایز نیست که پیامبر و امام متصف به این قبیل صفات باشند، زیرا دارا بودن چنین صفاتی موجب قدح در عصمت آنان می‌گردد. (همان: ۳۳۳) بنا بر سخن آملی انواع شجاعت عبارتند از ۱- کبر نفس ۲- بلندی همت ۳- ثبات ۴- دلاوری ۵- حلم ۶- سکون و آرامش ۷- عفو و بخشش ۸- تواضع ۹- شهامت ۱۰- سختکوشی ۱۱- حمیت ۱۲- رقت. وی «اصل شجاعت» را «شجاعت حقیقه» مطرح کرده و آن را از مقتضیات «توحید صفاتی» می‌داند و بر اساس شجره اخلاقی، چهار فضیلت: کبر نفس، ثبات، عظم همت و نجده (دلاوری) را از فروعات و ثمرات اولیه شاخه شجاعت به‌تصویر می‌کشد و اضافه می‌کند که این چهار فضیلت منتج به چهار فضیلت بعدی در وسط می‌شوند که شهامت، تواضع، سکون و حلم‌اند و موجب ثمر دادن چهار فضیلت آخر یعنی ثمرات نهایی شاخه شجاعت می‌شوند و فضایل نهایی عبارتند از: حمیت، کد (سختکوشی)، رأفت و عفو.

عفت

در باب اصل عفت آملی به پیروی از فلاسفه نوشته‌است: «عفت نیز دارای دو طرف است. طرف افراط آن «بدکاری و فسق و فجور و خروج از حد اعتدال در قوه شهویه» است و طرف تفریط آن «عدم شهوت و خمودگی و بی‌بهره‌ماندن طبع از مقتضای قوه شهویه» است. (همان: ۳۳۴-۳۳۵) آنچه آملی از فروعات اخلاقی تحت اصل عفت نام می‌برد شامل ۱- حیاء ۲- صبر ۳- دعه و خوشتنداری ۴- حریت ۵- قناعت ۶- وقار ۷- مسالمت ۸- رفق ۹- خاموشی (صمت) ۱۰- ورع ۱۱- انتظام ۱۲- سخا است. سپس درباره سخا (تحت اصل عفت) به هفت نوع دیگر تحت فضیلت سخا اشاره می‌نماید و سخا را شامل کرم و ایثار و نپل (شتاب در کار خیر)، مواسات، سماحت و مروّت می‌داند و علی‌الرسم، برای هر یک از این انواع ابتدا تعریفی می‌آورد و سپس مستندات از نقل ذکر می‌کند. در دایره شماره شانزده، آملی اصل اخلاقی عفت را «عفت نفسانی» نگاشته‌است و آن را از مقتضیات «توحید اسمایی» ذکر می‌کند شامل صفات اولیه صبر، حریت، دعه و حیا که به عقیده وی پایه اصلی صفات زیر گروه عفت‌اند. از این چهار صفت و فضیلت پایه، چهار صفت دیگر منتج می‌شوند که عبارتند از: وقار، مسالمت، قناعت و رفق که فضایل وسط در شاخه عفت از شجره خلقیه‌اند و از اینان

چهار صفت نهایی صمت، ورع، انتظام و سخا منتج می‌شوند. سخا، همانطور که قبلاً اشاره شد مبدأ شاخه دیگری است که ابتدا چهار میوه اصلی ایثار، کرم، مواسات و نپل را به بار می‌نشیند و اینان منتج به مسامحت و مروت و سماحت می‌شوند.

عدالت

و بالأخره در نصّ النصوص به چهارمین اصل اخلاق فلسفی پرداخته است: «عدالت طرف افراط آن «ستمکاری» است که موجب جور و عداوت و قهر و غلبه است و طرف تفریط آن «ستم‌کشی» است که موجب ذلت و خواری است و جایز نیست که پیامبر یا امام متّصف به این دو صفت باشند.» (آملی، ۱۳۹۵: ۳۳۵) چهارده موردی که آملی تحت اصل عدالت آورده است عبارتند از ۱- صداقت ۲- الفت ۳- وقار ۴- ودّ ۵- مکافات ۶- حسن شرکت ۷- حسن قضا ۸- صله رحم ۹- شفقت ۱۰- اصلاح ذات‌البین ۱۱- توکل ۱۲- تسلیم ۱۳- رضا ۱۴- عبادت. مشتمل بر تعریف هر فضیلت و مستندات نقلی. سیدحیدر آملی در دایره شانزده «عدالت ربانیّه» را از مقتضیات «توحید افعالی» می‌داند که در این شاخه ابتدا چهار میوه: الفت، تودد، وقار و صداقت به بار می‌نشینند و سپس از ایشان چهار صفت بعدی منتج می‌شود: صله رحم، حسن قضا، مکافات و حسن شرکت. سپس از اینان چهار صفت دیگر منتج می‌گردد که عبارتند از: شفقت و توکل و تسلیم و اصلاح ذات‌البین. و نهایتاً از این چهار فضیلت، دو فضیلت نهایی به بار می‌نشینند که: عبادت و رضا می‌باشند.

نتیجه‌گیری

غایت و هدف عرفان اسلامی رسیدن به مقام توحید و فنای در صفات، اسما، ذات و افعال حق- تعالی است. آملی نیز به‌عنوان یک عارف، اخلاق را دارای کارکردی عرفانی جهت رساندن سالک به مراتب توحید و فنا در حق می‌داند. از منظر آملی، سالک یا اهل طریقت به شریعت متعهد است و این تعهد همراه با رهسپاری او در مسیر سیر الی الله است که او را به سوی تعمق می‌کشاند که نتیجه‌اش دوری از رذایل نفسانی (تخلیه) و متخلّق شدن به فضایل نورانی و حمیده (تحلیه) است. وقتی این فضایل در او ملکه شد و او خود، تجلیگاه و مظهر بروز این اخلاق و اوصاف شد (تجلیه) در این حالت است که به مقام توحید و فنای صفاتش در صفات حق رسیده‌است. این مرتبه از توحید موجب هدایت سالک به مراتب دیگر توحید نیز می‌شود. آملی امکان رسیدن به مقامات ولایت و خلافت و دیگر مراتب مربوط به طبقات اولیای الهی را بدون این تخلّق و اتّصاف، ممتنع می‌داند. بنابراین جایگاه اخلاق از منظر آملی بسیار با اهمیت بوده و از ارکان اصلی و پایه‌های جدی سیر و سلوک محسوب- می‌شود. وی هنگامی که از اخلاق سخن می‌گوید بر نقش تأییدکننده دین در قالب "نقل" اصرار دارد. او همه جا عقل و شرع را همراه و مکمل یکدیگر می‌داند و بر تقوا تأکید می‌ورزد. رویکرد تلفیقی او به اخلاق در نصّ النصوص نیز برای رسیدن به غایت و هدف عرفان اسلامی یعنی وصول به مراتب توحید می‌باشد. او در این نوع رویکرد به اخلاق، اصول و فروع اخلاقیات فلسفی حکما را مزین به آیات و روایات کرده و در چهار دسته برای رسیدن به چهار مرتبه توحید یعنی توحید صفاتی، اسمائی، ذاتی و افعالی تقسیم‌بندی می‌کند. در این رویکرد نیز آملی کارکردی عرفانی برای اخلاق می‌بیند یعنی دوری از رذایل و کسب فضایل جهت رسیدن به توحید و فنای صفاتی، افعالی، اسمائی و ذاتی در حق است.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن فارس، ابوالحسین. (۱۹۶۹م). معجم مقاییس اللغة. ج ۲. بیروت: مصطفی البابی الجلی.
- ۲- احمدپور، مهدی، و همکاران. (۱۳۸۹). شناخت اخلاق اسلامی، قم: پژوهشگاه علم و فرهنگ اسلامی.
- ۳- آملی، سیدحیدر. (۱۳۷۷). اسرار شریعت اطوار طریقت و انوار حقیقت، ترجمه سیدجواد هاشمی علیا، تهران: قادر.
- ۴- _____ . (۱۳۹۵). نص النصوص در شرح فصوص الحکم، ترجمه محمدرضا جوزی، تهران: روزنه.
- ۵- _____ . (۱۳۸۱). جامع الاسرار و منبع الانوار، ترجمه سیدیوسف ابراهیمیان آملی، تهران: رسانش.
- ۶- دیلمی، احمد، آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۹). اخلاق اسلامی، قم: دفتر نشر معارف.
- ۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶). المفردات فی غریب القرآن، ج ۲، تهران: مکتبه المرتضویه.
- ۸- رمضانی، رضا. (۱۳۸۷). آرای اخلاقی علامه طباطبایی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۹- زبیدی، سید مرتضی حسینی. (بی تا). تاج العروس، قم: دارالفکر.
- ۱۰- الفراهیدی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۴۰۴ق). العین، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۱- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۱). فلسفه اخلاق، چاپ اول، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- ۱۲- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱). آشنایی با علوم اسلامی، چاپ یازدهم، تهران: نشر صدرا.
- ۱۳- نراقی، مهدی. (۱۳۸۵). جامع السعادات، ترجمه کریم فیضی، ج ۳، قم: قائم آل محمد (عج).

مقاله

- ۱۴- رودگر، محمدجواد. (۱۳۸۳) گذری بر منابع و مسلک‌های اخلاق اسلامی، کتاب نقد، ش ۳۰، ۱۵۴-۱۳۲.

Received: 2023/4/11
Accepted: 2023/6/19
Vol.21/No.82/Winter2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Seyyed Heydar Amoli's View on Ethics in Mystical Journey

Babak Zarratnouri¹, Nasrin Tavakkoli^{2}*

PhD Student, Islamic Mysticism and Sufism, Semnan University, Semnan, Iran.

Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Payam-e-Nour University, Tehran,

Iran. *Corresponding Author: tavakkoli.t@pnu.ac.ir

Abstract:

Considering the importance of ethics in mystical journey, this research investigates the general view of Seyyed Heydar Amoli about the role of ethics in mystical journey and introduces his integrated approach to ethics. This research was done with descriptive-analytical approach and library method. From the point of view of Seyyed Heydar Amoli, morality has a fundamental place in the mystical system, which he refers to as: being created by God's morality. Considering the importance that Amoli attaches to "middle ground" as "Serat-e mostaghim", he has a unified approach to ethics and the focus of this approach is philosophical ethics. He has documented the principles and branches of philosophical ethics with the verses of the Quran and Islamic traditions, and its purpose is to bring the seeker to the higher stages of his journey and death in the "levels of Towhid" Amoli considers each of the four principles of philosophical ethics to be the requirements of attaining and becoming mortal in the four stages of Towhid. By categorizing secondary moral virtues under the four principles of chastity, courage, wisdom and justice, Amoli has given them a mystical aspect to reach the four levels of monotheism.

Keywords: Seyyed Heydar Amoli, Ethics, Integrated approach to ethics, Mystical journey.